

راهنمای گام به گام

رشته نقشه‌کشی معماری

پایه دوازدهم

هنی و مرفه‌ای

- (۱) فارسی و نگارش (۳)
- (۲) دین و زندگی (۳)
- (۳) عربی، زبان قرآن (۳)
- (۴) هویت اجتماعی
- (۵) سلامت و بهداشت
- (۶) متره و برآورد
- (۷) مبانی طراحی معماری

چهارخونه

ناشر تخصصی آموزشی

عنوان و نام پدیدآور: راهنمای گام به گام رشته نقشه‌کشی معماری پایه دوازدهم فنی و حرفه‌ای
 ۱. فارسی و نگارش (۳) ۲. دین و زندگی (۳) - / پدیدآورندگان گروه طراحان؛ ویراستار لیلا بلوچی
 مشخصات نشر: تهران، چهارخونه، ۱۳۹۹
 مشخصات ظاهری: ۱۷۰ ص.؛ جدول، نمودار؛ ۲۲×۲۹ س م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۵-۱۶۰-۷
 وضعیت فهرست نویسی: فیبای مختصر
 یادداشت: عنوان دیگر: راهنمای گام به گام پایه دوازدهم رشته نقشه‌کشی معماری
 شناسه افزوده: بلوچی، لیلا، ویراستار
 شناسه افزوده: انتشارات چهارخونه
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۳۷۴۰۵۶

راهنمای گام به گام پایه دوازدهم رشته نقشه‌کشی معماری

ناشر: انتشارات چهارخونه

پدیدآورندگان: گروه طراحان

ویراستار: لیلا بلوچی

طراحی و گرافیک جلد: مزده صالح‌پور

صفحه آرای: محبوبه شریفی - حمید عینی خراسانی

حروفچینی: حمید عینی خراسانی - محبوبه شریفی

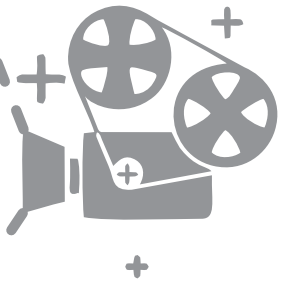
لیتوگرافی: امیر گرافیک

چاپ و صحافی: یگانه

نوبت چاپ: چهارم - پاییز ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان



ISBN: 978-600-305-160-7

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۵-۱۶۰-۷

پایگاه و فروشگاه اینترنتی: www.4khooneh.org

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هر گونه نسخه برداری پیگرد قانونی دارد.

تلفن‌های مرکز پخش: ۰۹۱۲ ۶۲ ۰۰۰۲۶ - ۶۶ ۹۲ ۷۷ ۹۶ - ۶۶ ۹۲ ۸۱ ۷۱

جهت دریافت کتاب از طریق پست به سایت www.4Khooneh.org مراجعه

نموده و یا با شماره تلفن ۰۲۱)۶۶۹۲۸۰۲۹ تماس حاصل فرمایید.

فهرست مطالب

بخش اول: فارسی و نگارش (۳)

- ستایش ۵
- درس اول: شکر نعمت ۵
- درس دوم: خاطره نگاری ۹
- درس سوم: دماوندیه ۱۰
- درس چهارم: نگارش ادبی (۱): نثر ادبی ۱۲
- درس پنجم: در حقیقت عشق ۱۳
- درس هفتم: از پاریز تا پاریس ۱۵
- درس هشتم: نامه نگاری ۱۶
- درس نهم: فصل شکوفایی ۱۸
- درس دهم: نگارش علمی: مقاله نویسی (۱) ... ۲۰
- درس یازدهم: خوان هشتم ۲۱
- درس سیزدهم: کباب غاز ۲۶
- درس چهاردهم: خنده تو ۲۸
- نیایش ۲۹

بخش سوم: عربی، زبان قرآن (۳)

- الدرس الأول: ۴۴
- الدرس الثاني: ۴۸
- الدرس الثالث: ۵۰

بخش چهارم: لهجوت اجتماعی

- درس اول: کنش های ما ۵۷
- درس دوم: پدیده های اجتماعی ۵۷
- درس سوم: جامعه و فرهنگ ۵۸
- درس چهارم: ارزیابی فرهنگ ها ۵۹
- درس پنجم: هویت ۶۰
- درس ششم: باز تولید هویت اجتماعی ۶۰
- درس هفتم: تحولات هویتی جامعه ۶۱
- درس هشتم: بعد فرهنگی هویت ایرانی ۶۲
- درس نهم: بعد سیاسی هویت ایرانی ۶۳
- درس دهم: ابعاد جمعیتی و اقتصادی هویت ایرانی ۶۳

بخش ششم: متره و برآورد

- فصل اول:**
- آشنایی با متره و برآورد و روند اجرای یک پروژه ی ساختمانی ۹۸
- فصل دوم:**
- آشنایی با سرفصل های کارهای ساختمانی و واحدهای اندازه گیری ۱۰۰
- فصل سوم:**
- حمل مصالح و تجهیز کارگاه و ضرایب مورد استفاده در برآورد ۱۲۲

بخش هفتم: مبانی طراحی معماری

- فصل اول:**
- مفهوم برنامه ریزی و طراحی ۱۲۶
- فصل دوم:**
- ابعاد مختلف در طراحی طبیعی محیط مصنوع ۱۲۷
- فصل سوم:**
- عوامل موثر در طراحی معماری و تبیین صورت عقلانی طرح ۱۳۰
- فصل چهارم:**
- شناخت اجزای پروژه و تهیه برنامه های فیزیکی طرح ۱۳۶
- فصل پنجم:**
- طراحی معماری ۱۴۶
- فصل ششم:**
- عناصر تشکیل دهنده ی فضا در گزینه های طرح ۱۵۲
- فصل هفتم:**
- اصول ترکیب بندی و ارزش های بصری و ادراکی ۱۶۱
- فصل هشتم:**
- توسعه گزینه ها، ارزیابی و تکمیل طرح ۱۶۷

بخش دوم: دین و زندگی (۳)

- بخش اول: تفکر و اندیشه ۳۱
- درس اول: هستی بخش ۳۱
- درس دوم: یگانه بی همتا ۳۲
- درس سوم: توحید و سبک زندگی ۳۳
- درس چهارم: فقط برای او ۳۴
- درس پنجم: قدرت پرواز ۳۶
- درس ششم: سنت های خداوند در زندگی ۳۷
- بخش دوم: در مسیر ۳۸
- درس هفتم: بازگشت ۳۸
- درس هشتم: احکام الهی در زندگی امروز ۳۹
- درس نهم: پایه های استوار ۴۰
- درس دهم: تمدن جدید و مسئولیت ما ۴۱

بخش پنجم: سلامت و بهداشت

- درس اول: سلامت چیست؟ ۶۶
- درس دوم: سبک زندگی ۶۷
- درس سوم: برنامه غذایی سالم ۶۹
- درس چهارم: کنترل وزن و تناسب اندام ۷۱
- درس پنجم: بهداشت و ایمنی مواد غذایی ۷۳
- درس ششم: بیماری های غیر واگیر ۷۵
- درس هفتم: بیماری های واگیر ۷۸
- درس هشتم: بهداشت فردی ۸۰
- درس نهم: بهداشت ازدواج و باروری ۸۲
- درس دهم: بهداشت روان ۸۵
- درس یازدهم: مصرف دخانیات و الکل ۸۷
- درس دوازدهم: اعتیاد به موادمخدر و عوارض آن ۹۰
- درس سیزدهم: پیشگیری از اختلالات اسکلتی-عضلانی ۹۱
- درس چهاردهم: پیشگیری از حوادث خانگی ۹۳

بخش اوله

فارسی و نگارش (۳)

- ۱ شکر نعمت
- ۲ خاطره نگاری
- ۳ دماوندیه
- ۴ نگارش ادبی (۱): نثر ادبی
- ۵ در حقیقت عشق
- ۶ نگارش ادبی (۲): قطعه ادبی
- ۷ از پاریز تا پاریس
- ۸ نامه نگاری
- ۹ فصل شکوفایی
- ۱۰ نگارش علمی: مقاله نویسی (۱)
- ۱۱ خوان هشتم
- ۱۲ نگارش علمی: مقاله نویسی (۲)
- ۱۳ کباب غاز
- ۱۴ خنده تو



تاریخ ادبیات

حکیم سنایی غزنوی شاعر و عارف قرن ششم می‌باشد. وی نخستین کسی است که افکار و اصطلاحات صوفیانه را با شعر عاشقانه در آمیخت. آثار وی شامل مثنوی حدیقه الحقیقه، طریق التحقیق، سیرالعبادالی المعاد و کارنامه بلخ می‌باشد.



واژه نامه

پویدن: تلاش، رفتن
ثنا: ستایش، سپاس
جود: بخشش، سخاوت
شبه: مانند، مثل
عز: ارجمندی، مقابل ذل
تحفه: هدیه، ارمغان
جلال: بزرگواری
روی: چاره، امکان
وهم: پندار، تصور
ملک: پادشاه، خداوند



معنی ابیات

ملکا، ذکر تو گویم

ملکا، ذکر تو گویم که توپاکی و خدایی

نروم جز به همان ره که توام راه نمایی

معنی: خدایا تو را ستایش می‌کنم زیرا که تو پاک و خدای من هستی. جز به همان راهی که مرا رهنمود کردی، نمی‌روم.

همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم

همه توحید تو گویم که به توحید سزایی

معنی: تنها به درگاه تو روی می‌آورم و فقط فضل و بخشش تو را طلب می‌کنم. فقط تو را به یگانگی می‌ستایم که شایسته توحید هستی.

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی

تو نماینده فضلی تو سزاوار ثنایی

معنی: تو دانا، با عظمت و بخشنده و مهربانی. تو جمع همه خوبی‌ها هستی و شایسته ستایش هستی.

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم ننگی

نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی

معنی: تو را نمی‌توان توصیف کرد زیرا در فهم ما انسان‌ها نمی‌گنجی و نمی‌توان کسی را به تو مانند کرد، زیرا تو از خیال و تصور ما بیرون هستی.

همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی

همه نوری و سروری همه جودی و جزایی

معنی: خداوند تو سراسر بزرگی و جلال هستی و سرشار از علم و یقین هستی. سراسر نور و شادی و بخشش و پاداش هستی.

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی

همه بیشی تو بکاهی، همه کمی تو فزایی

معنی: خدایا، تو همه غیب‌ها را می‌دانی (علام الغیوب) و همه عیب‌ها را می‌پوشانی (ستار العیوب) و همه کم و زیاد شدن‌ها به دست توست (اشاره به قدرت مطلق خداوند)

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید

مگر از آتش دوزخ بُوَدش روی رهایی

معنی: سنایی با تمام وجود تو را حمد و ستایش می‌کند و این امید را دارد که از آتش دوزخ رهایی یابد.

حکیم سنایی غزنوی

شکرِ نعمت

درس اول

درسنامه

۱- **جهش ضمیر:** گاهی اوقات در زبان ادبی، شاعر یا نویسنده بنا به ضرورت وزن یا به منظور زیباسازی و تاکید و بر قسمتی از جمله دارد، دست به جا به جایی ضمیر پیوسته می‌زند که به اصطلاح به آن جهش ضمیر یا رقص ضمیر می‌گویند.

مثال: بوی گل چنان مستم کرد ← بوی گلم چنان مست کرد

۲- در ادبیات فارسی هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است.

مثال:

الف) از نمایشگاه چه خبر؟ **حذف به قرینه معنوی:** از نمایشگاه چه خبر داری؟

ب) مریم به نمایشگاه آمد و مهسا هم دنبالش. **حذف به قرینه لفظی:** مریم به نمایشگاه آمد و مهسا هم به دنبالش آمد.

تاریخ ادبیات

گلستان اثر سعدی در سال (۶۵۶ هـ. ق) نوشته شده است. نثر آن مستح و آهنگین است و دارای حکایات کوتاه و امثال و حکم فراوانی است. در این نوع نثر آرایه‌هایی چون استعاره، تشبیه و سجع وجود دارد. دیباچه گلستان از بهترین نمونه‌های تحمیدیه است. بهترین تصحیح‌های گلستان از دکتر یوسفی و دکتر خطیب رهبر است.

واژه نامه

انابت: توبه، پشیمانی

اعراض: روی گردان

باسق: بلند

انبساط: خودمانی شدن

بنان: سرانگشت

بنات: دختران

جسیم: خوش اندام

تتمّه: باقی مانده

صفت: برگزیده

حلیه: زیور

فایق: برگزیده

فاحش: آشکار

منت: سپاس، شکر

قسیم: صاحب جمال

وسیم: دارای نشان پیامبری

مطاع: فرمانروا

معنی درس

شکر نعمت

مَنْتَ خدای را، عَزَّوَجَلَّ، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزیدنعمت

معنی: ستایش مخصوص خداوند بلند مرتبه ای است که اطاعت از او سبب نزدیکی به او می‌شود و سپاس‌گزاری از او موجب زیادی نعمت می‌شود.

هر نفسی که فرو می‌رود، مُمِدِّ حیات است و چون بر می‌آید، مُفَرِّحِ ذات. پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و برهر نعمتی شکری واجب.

معنی: هر نفسی که به درون می‌رود (دَم) یاری رساننده زندگی است و زمانی که بیرون می‌آید (بازدم) شادی بخش است. پس در هر نفس دو نعمت وجود دارد و سپاس از هر نعمتی هم واجب است.

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید؟

معنی: هیچکس نمی‌تواند شکر و سپاس خداوند را آن طور که سزاوار است به جای آورد.

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشُّكُورُ»

معنی: ای خاندان داوود شکر گزار باشید و عده کمی از بندگان من شکر گزارند.

بنده همان به که ز تقصیر خویش

عذر به درگاه خدای آورد

معنی: بنده بهتر است که به خاطر گناهانش به درگاه الهی توبه کند.

ورنه، سزاوار خداوندی اش کس نتواند که به جای آورد

معنی: وگرنه کسی قادر نیست آن گونه که شایسته خداوند است شکرگزاری کند.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوانِ نعمت بی دریغش همه جا کشیده

معنی: رحمت بی‌کران خداوند همانند بارانی به همه رسیده و نعمت بی‌مضایقه خداوند مانند سفره‌ای همه جا پهن شده است

پرده ناموسِ بندگان به گناه فاحشِ ندرد و وظیفه روزی به خطای مُتکَرَّبُرد

معنی: آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکارشان نمی‌ریزد و روزی آن‌ها را به خاطر گناهان زشتشان قطع نمی‌کند.

فَرَّاشِ بَادِ صَبَا را گفته تا فرَشِ زَمَرْدِینِ بگسترد و دایه ابرِ بهاری را فرموده تا بناتِ نبات در مهْدِ زمینِ پیورود

معنی: خداوند به باد صبا دستور داده تا گل‌ها و سبزه‌ها را شکوفا و سرسبز کند و به ابر بهاری دستور داده تا مانند دایه ای که به فرزند شیر می‌دهد، گیاهان را مانند دخترانی در گهواره زمین پرورش دهد.

درختان را به خلعتِ نوروزی قَبای سبز ورق در بر گرفته و اطفال شاخ را به قدومِ موسمِ ربیعِ کلاهِ شکوفه بر سر نهاده.

معنی: خداوند لباس سبزی را از گل و برگ به درختان پوشانده و شکوفه را مانند کلاهی به خاطر آمدن فصل بهار بر سر شاخه‌های کوچک قرار داده است.

عُصاره تاکی به قدرت او شهیدِ فایق شده و تخمِ خرمایی به تربیتش نخلِ باسق گشته.

معنی: شیره درخت انگور به قدرت الهی به عسلِ خالص تبدیل شده و دانه خرمایی به نخلی بلند تبدیل شده است.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

معنی: تمام جهان آفرینش در تلاش هستند تا تو روزی‌ات را به دست آوری و از یاد خداوند غافل نشوی.

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

معنی: همه پدیده‌های هستی مطیع تو هستند و انصاف نیست که تو از خداوند اطاعت نکنی.

در خیر است از سرور کاینات و مَفخِرِ موجودات و رحمتِ عالمیان و صَفَوَتِ آدمیان و تَمَمِّهٔ دَوْرِ زمان ، محمد مصطفی، صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ

معنی: در حدیثی از سرور جهانیان و افتخار موجودات و مایه رحمت جهانیان و برگزیده آدمیان و آخرین پیامبر، حضرت محمد مصطفی که سلام و درود خداوند بر او و خاندانش باد آمده است.

شَفِيعُ مُطَاعُ نَبِيِّ كَرِيمٍ قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

معنی: او شفاعت کننده ، فرمانروا ، پیام آور، بخشنده، صاحب جمال، خوش اندام، خوش بو و دارای نشان پیامبری است.

بَلِّغِ الْعَلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفِ الدُّجَى بِجَمَالِهِ

حَسَنَتِ جَمِيعِ خِصَالِهِ ، صَلَّوْا عَلَيْهِ وَ آلِهِ

معنی: به واسطه کمال خود به مرتبه بلند رسید و با جمال نورانی خود، تاریکی‌ها را برطرف کرد. همه صفات و خصلت‌های او زیباست. بر او و خاندانش درود بفرستید.

چه غم دیوارِ اَمّت را که دارد چون تو پشتیبان؟

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

معنی: اَمّتی که پشتیبانی مانند تو دارند، اندوهی ندارند. مانند پیروان نوح که از امواج دریا ترسی نداشتند چون کشتیبان و پیامبرشان حضرت نوح بود.

هر گه که یکی از بندگان گنهکار پریشان روزگار، دست انابت به امید اجابت به درگاه حق جَلَّ وَعَلَا بردارد، ایزد تعالی در او نظر نکند

معنی: هر گاه یکی از بندگان گناهکار بدقبال به امید قبولی توبه‌اش به درگاه خداوند بلند مرتبه بیاید، خداوند به او نمی‌نگرد.

بازش بخواند؛ باز اعراض فرماید

معنی: آن بنده دوباره خدا را صدا می‌زند، اما خداوند از او روی برمی‌گرداند.

بار دیگرش به تضرّع و زاری بخواند

معنی: بار دیگر خداوند را با زاری و التماس صدا می‌زند. حق، سُبْحَانَهُ و تعالی فرماید: يَا مَلَأَكْتِي قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ عَبْدِي وَ لَيْسَ لَهُ غَيْرِي فَقَدْ غَفَرْتُ لَهُ

معنی: خداوند پاک و بلند مرتبه می‌فرماید: ای فرشتگانم ، من از بنده خود شرم دارم و او غیر از من پناهی ندارد. پس او را بخشیدم

دعوتش اجابت کردم و امیدش برآوردم که از بسیاری دعا و زاری بنده همی شرم دارم

معنی: خواسته اش را پذیرفتم و آرزویش را برآورده کردم که من از دعا و التماس زیاد بندهام شرمگین می شوم.

کَرَمِ بَيْنِ وَ لَطْفِ خَدَاوَنَدگَار

گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار

معنی: لطف و مهربانی خداوند را ببین که بنده‌اش گناه کرده و او شرمگین شده است.

عَاكَفَانِ كَعْبَةِ جَلَالِشْ بِه تَقْصِيرِ عِبَادَتِ مَعْتَرِفِ كِه: مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ، وَ وَاَصْفَانِ جَلِيهِ جَمَالِشْ بِه تَحْيِيرِ مَنْسُوبِ كِه: مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

معنی: گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند و می گویند: آنچنان که شایسته توست تو را نپرستیدیم و توصیف کنندگان زیور جمال الهی دچار حیرانی شده‌اند و می گویند: تو را چنان که شایسته توست نشناختیم.

گَر كَسِي وَصْفِ اَوْ زَمَنِ پَرَسَد

بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

معنی: اگر کسی وصف خداوند را از من بپرسد من عاشق و دل از دست داده چگونه از خدای بی نشان سخن بگویم.

عَاشِقَانِ كُشْتِگَانِ مَعْشُوقَانِدِ بَر نِيَايِد ز كُشْتِگَانِ آوَاز

معنی: عاشقان حقیقی کشتگان و خدایی معشوق هستند و از فرد کشته شده صدایی در نمی آید.

یکی از صاحب دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده؛ آن گه که از این معاملات باز آمد، یکی از یاران به طریق انبساط گفت: «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»

معنی: یکی از عارفان در حالت تفکر و تأمل عارفانه فرو رفته بود و در پی دست یافتن به حقایق و اسرار الهی بود. هنگامی که از این حالت عرفانی بیرون آمد، یکی از دوستان به حالت خودمانی به او گفت: از این حالت عرفانی که بودی چه هدیه‌ای برایمان آورده‌ای؟ گفت: «به خاطر داشتم که چون به درخت گل رسم، دامنی پُر کنم هدیه اصحاب را. چون برسیدم، بوی گلم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت!»

معنی: گفت در نظر داشتم که وقتی به معارف الهی دست یافتم، بهره‌ای از آن را به عنوان هدیه برای دوستان بیاورم. اما وقتی به حقیقت دست یافتم، عطر آن مرا چنان شیفته خود کرد که اختیارم را از دست دادم.

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

معنی: ای مرغ سحر عشق ورزی را از پروانه بیاموز که جان خود را فدای معشوق (شمع) کرد و صدایی از او شنیده نشد.

این مدعیان در طلبش بی‌خبران اند

کان را که خبر شد، خبری باز نیامد

معنی: کسانی که ظاهراً ادعای شناخت الهی را دارند غافل هستند زیرا عاشقان حقیقی که به شناخت خدا پی برده‌اند این راز را فاش نمی کنند

گلستان، سعدی

کارگاه درس پژوهی

۱ جدول زیر را به کمک متن درس کامل کنید.

واژه معادل	معنا
وسیم	دارای نشان پیامبری
مفرح	شادی بخش
انابت	به خدای تعالی بازگشتن
بریدن وظیفه روزی	قطع کردن مقرری

۲ از متن درس برای کاربرد هر یک از حروف زیر، سه واژه مهم املایی بیابید و بنویسید.

ح (سبحان ، استحیت ، حلیه)

ق (قسیم ، قدوم ، تقصیر)

ع (عزوجل ، عذر ، مطاع)

۳ در کدام قسمت از متن درس، «جهش ضمیر» دیده می‌شود؟ دلیل خود را بنویسید.

بوی گلم چنان مست کرد: بوی گل چنان مستم کرد.

۴ به عبارت های زیر توجه کنید:

الف) همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد.

ب) آرزو گفت: «از نمایشگاه کتاب چه خبر؟»

در عبارت «الف»، فعل جمله دوم، ذکر نشده است اما خواننده یا شنونده از فعل جمله اول می‌تواند به فعل جمله دوم، یعنی «است» پی ببرد. در این جمله، حذف فعل به «قرینه لفظی» صورت گرفته است. در عبارت «ب»، جای فعل «داری» یا «دارید» در جمله دوم خالی است اما هیچ نشانه‌ای در ظاهر جمله، شنونده را به وجود «فعل» راهنمایی نمی‌کند، تنها از مفهوم عبارت می‌توان دریافت که فعل «داری» یا «دارید» از جمله دوم حذف شده است؛ در این جمله، حذف به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می‌تواند حذف شود. اگر حذف به دلیل تکرار و برای پرهیز از تکرار صورت گیرد، آن را «حذف به قرینه لفظی» گویند اما اگر خواننده یا شنونده از مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، «حذف به قرینه معنوی» است. در متن درس، نمونه‌ای برای کاربرد هر یک از انواع حذف بیابید. حذف به قرینه لفظی: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکر واجب.

حذف به قرینه معنوی: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده.

۵ واژه های مشخص شده، نماد چه مفاهیمی هستند؟

ای مرغِ سحر! عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

پروانه : عاشق حقیقی

مرغ سحر: عاشق مدعی

۶ با توجه به عبارت های زیر به پرسش ها پاسخ دهید.
باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

فراش باد صبا را گفته تا **فرش زمردین** بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین پیرورد.

(الف) آرایه های مشترک دو عبارت را بنویسید.

در عبارت اول باران رحمت و خوان نعمت و در عبارت دوم فراش بادصبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات و مهد زمین اضافه تشبیهی هستند.

(ب) قسمت مشخص شده بیانگر کدام آرایه ادبی است؟

فرش زمردین استعاره از سبزه ها و چمن ها می باشد.

۷ معنی و مفهوم عبارت های زیر را به نثر روان بنویسید.

(الف) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که : ما عبَدناکَ حَقَّ عِبَادَتِكَ.

گوشه نشینان بارگاه پرشکوهش به کوتاهی خود در عبادت اعتراف می کنند و می گویند آن چنان که شایسته توست تو را نپرستیدیم.

(ب) یکی از صاحبان سر به جیب مراقبت فرو برده بود و در بحر مکاشفت مستغرق شده.

یکی از عارفان در حالت تفکر و تأمل عارفانه فرو رفته بود و در پی دست یافتن به حقایق و اسرار الهی بود.

۸ مفهوم کلی مصراع های مشخص شده را بنویسید.

(الف)

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

تا تو رزق و روزی ات را به دست آوری و با بی خبری و جهل از آن استفاده نکنی و از یاد خدا غافل نباشی.

(ب)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان

چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیان؟

مسلمانان که پشتیبانی مانند تو دارند، غم و اندوهی ندارند

(پ)

گر کسی وصف او ز من پرسد

بی دل از بی نشان چه گوید باز؟

نمی توانم از خداوند بی نشان سخنی بگویم.

گنج حکمت: گمان

تاریخ ادبیات

کليلة و دمنه کتابی است از اصل هندی که در دوران ساسانی به فارسی میانه ترجمه شد. کليلة و دمنه کتابی پندآموز است که در آن حکایت های گوناگون (بیشتر از زبان حیوانات) نقل شده است. کليلة و دمنه ای که امروزه به فارسی موجود است، ترجمه ابوالمعالی نصرالله منشی است. او خود را مقید به پیروی از اصل نکرد. باب هایی را حذف کرد و باب هایی را به آن افزود. مهم ترین کتاب نصرالله منشی همان نثر و شیوه های بیان است.

شعر خوانی

در مکتب حقایق

ای بی خبر، بکوش که صاحب خبر شوی

تا راهرو نباشی کی راهبر شوی؟

معنی: ای بی خبر از اسرار غیب کوشش کن تا از آنها باخبر شوی. زیرا تا زمانی که راه را نرفته ای، نمی توانی راهنما بشوی.

در مکتب حقایق پیش ادیب عشق

هان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی

معنی: ای پسر! آگاه باش و تلاش کن که در مکتب حقایق، نزد آموزگار عشق، روزی به مقام راهبری برسی و با تجربه شوی.

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی

تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی

معنی: مانند مردان راه عشق، مس بی ارزش وجودت را رها کن و دست از تعلقات مادی بردار تا به کیمیای عشق برسی و وجودت تلاش شود.

خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد

آن گه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

معنی: دلبستگی های دنیوی تو را از منزلت انسانی دور کرده است. زمانی به مقام حقیقی خود می رسی که همه تعلقات مادی را رها کنی.

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوبر تر شوی

معنی: اگر نور عشق خداوند بر دل و جانت بتابد، سوگند به خدا که از آفتاب آسمان هم زیباتر و پر نورتر خواهی شد.

یک دم غریق بحر خداشو گمان مبر

کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

معنی: یک لحظه در دریای عشق خدایی غرق شو و فکر نکن که آب هفت دریا بتواند یک موی تو را تر نماید.

از پای تا سرت همه نور خدا شود

در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

معنی: اگر در راه خدای بلند مرتبه قدم برداری و فانی شوی، تمام وجودت غرق نور عشق الهی خواهد شد.

وجه خدا اگر شودت منظر نظر

زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

معنی: اگر قدم برداشتن در راه خدا و رضای او مورد توجه تو باشد، به یقین از این پس دارای بصیرت و آگاهی خواهی شد.

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود

در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

معنی: اگر در راه عشق خدا وجودت زیر و زبر شود، از این دگرگونی بیمی به خود راه نده.

گر در سرت هوای وصال است حافظا

باید که خاکِ درگه اهل هنر شوی

معنی: ای حافظا! اگر در آرزو و اشتیاق رسیدن به معشوق هستی، باید که در برابر اهل فضیلت و کمال، فروتن باشی.



درک و دریافت

۱ برای خوانش این شعر، چه نوع آهنگ و لحنی را برمی‌گزینید؟ دلیل خود را بنویسید.

لحن شعر تعلیمی (اندرزی) است. در این لحن خواننده تلاش می‌کند با گویشی آرام و آهسته در دل شنونده نفوذ کند و نکات مهم خوب زیستن را به مخاطب خود القا کند.

۲ مفهوم مشترک هر یک از گروه بیت های زیر را بیان کنید.
الف) بیت های سوم و پنجم (عشق به خداوند باعث ارزشمندی وجود انسان می‌گردد)
ب) بیت های ششم و نهم (هنگامی که انسان به مقام فناى حق برسد، زندگی معنوی و روحانی او آغاز می‌شود)

درس دوم خاطره نگاری



درسنامه

خاطره از انواع ادبی و یکی از عام‌ترین و صمیمانه‌ترین گونه‌های نوشتار است که نویسنده در آن، صحنه‌ها یا وقایعی را که در زندگی‌اش روی داده و در آنها نقش داشته یا شاهدشان بوده است، شرح می‌دهد.

خاطره نگاری یکی از ساده‌ترین، بی‌تکلف‌ترین و در عین حال موثرترین راه‌ها برای انتقال احساسات خود به دیگران است.

در خاطره نویسی باید به نکات زیر توجه نمود:

- ۱- **موضوع:** اهمیت موضوع در خاطره نگاری به برجسته بودن رویدادهاست. موضوع خاطره نباید و نمی‌تواند روزمرگی‌های زندگی باشد.
- ۲- **راوی یا زاویه دید:** روایت کننده خاطره، گاه خود در شکل‌گیری رویداد و موضوع نقش دارد و گاه فقط ناظر و شاهد آن رخداد است.
- ۳- **شروع مناسب:** شروع مناسب تأثیر خاصی بر نگاه مخاطب دارد و او را به خواندن ادامه متن ترغیب می‌کند.

نکته:

نمونه‌های زیر می‌تواند آغازی مناسب برای خاطره نویسی باشد:

- ۱- شروع خاطره براساس زمان
- ۲- شروع خاطره براساس مکان
- ۳- شروع خاطره براساس رویدادی خاطره انگیز

۴- **سادگی و صمیمیت زبان نوشته:** امتیاز خاطره نگاری بر سایر انواع نوشتن آن است که لزومی ندارد نویسنده خاطره، از قالب مشخصی پیروی کند.

نکته:

- در برگرداندن زبان گفتار به نوشتار اصول زیر را رعایت می‌کنیم:
- ۱- متن یکپارچه گفتاری را در نوشتار به چند بند تبدیل می‌کنیم.
 - ۲- بسیاری از تکیه کلام‌ها و تکرارها را حذف یا جایگزین می‌کنیم.

فعالیت ۱

در دو بند زیر خاطره پیش گفته با دو زاویه دید، نوشته شده است. این دو بند را بخوانید و با هم مقایسه کنید.
«جوان امشب به آستانه بیست سالگی پای می‌نهاد. قرار بود بچه‌های خوابگاه برایش جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشت. تمام حواسش به امشب بود و سعی می‌کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که ...»

«بیست سالم بود؛ قرار بود بچه‌های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند؛ کم کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشتم. تمام حواسم به امشب بود و سعی می‌کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که ...»

در متن اول راوی فقط ناظر و شاهد خاطره است اما در متن دوم راوی در شکل‌گیری رویداد و موضوع خاطره نقش دارد.

فعالیت ۲

آیا جز مواردی که برای شروع خاطره نگاری شمردیم، به نظر شما شیوه دیگری نیز وجود دارد که بتواند آغازگر مناسبی برای نوشتن خاطره تلقی شود؟ نمونه بیاورید.

- ۱- **استفاده از وضعیت هوا:** «سه روز متوالی برف باریده بود»
- ۲- **استفاده از یک مقدمه:** «درس خواندن در دانشگاه پاریس فرصت علمی مناسبی است اما در غربت روزها سخت می‌گذرد. در دانشگاه پاریس درس می‌خواندم...»
- ۳- **معرفی یک شخصیت:** «موجود عجیبی بود، اسمش رضا بود...»
- ۴- یادش بخیر آن روزها ...
- ۵- در خاطرم هست که ...

کارگاه نوشتن

تمرین ۱

به پیوست کتاب مراجعه کنید و متن «روزها»، نوشته محمد علی اسلامی ندوشن را بخوانید و به سوال‌های زیر پاسخ دهید.
الف) کدام ویژگی‌ها، این نوشته را به عنوان «خاطره» از سایر قالب‌ها مجزا می‌کند؟

سادگی و صمیمیت زبان نوشته، داشتن ابتدا و انتها، مشخص بودن مکان و زمان، برجستگی حوادث، واقع‌گرایی

ب) متن را با توجه به معیارهای زیر بررسی کنید.

موضوع: کلاس پنجم

زاویه دید: اول شخص

شروع: براساس مکان

سادگی و صمیمیت زبان: متن خاطره به گونه‌ای صمیمی و بدون هیچ تکلفی نوشته شده است.

مثل نویسی

مثل‌های زیر را بخوانید. سپس یکی را انتخاب کنید و آن را گسترش دهید.

- از دل برود هر آن که از دیده برفت.

- باز فیلسف یاد هندوستان کرد.

- به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی.

از دل برود هر آن که از دیده برفت:

همیشه با خود می‌اندیشم که چگونه انسان‌ها نزدیکان خود را فراموش می‌کنند؟ مگر می‌شود پدر و مادری که سال‌ها برایت زحمت کشیده‌اند یا خواهر و برادری را که تمام دوران کودکی ات هم بازی ات بوده‌اند را بعد از یک جدایی یا عدم رفت و آمد فراموش کنی؟ به نظر من بُعد مکان اهمیت زیادی ندارد. خیلی‌ها هستند که از دیده رفته‌اند اما در دلمان هنوز جای خودشان را دارند. در واقع برخی چنان در قلب و روح آدمی نفوذ می‌کنند که هیچگاه فراموش نمی‌شوند.

دماوندیه

درس سوم

درسنامه

۱- **آرایه حسن تعلیل:** حسن تعلیل آوردن علتی ادبی و ادعایی است برای امری، به گونه‌ای که بتواند خواننده را قانع کند. این علت مبتنی بر تشبیه است و هنر آن زشت یا زیبا نمودن چیزی است. با وجود این حسن تعلیل، واقعی، علمی یا عقلی نیست اما مخاطب آن را از علت اصلی دلپذیرتر می‌یابد.

مثال:

رسم بد عهدی ایام چو دید ابر بهار

گریه‌اش بر سمن و سنبل و نسرين آمد

توضیح: در اینجا حافظ بارش باران بر سبزه زاران را ناشی از گریه ابر بهاری به دلیل بد عهدی روزگار می‌داند.

۲- **آرایه استعاره:** استعاره قسمتی از فن بیان است و آن، به کار بردن لفظ یا عبارتی است به جای عبارت دیگر براساس شباهت بین آن دو. در واقع می‌توان گفت استعاره همان تشبیه است که مشبه یا مشبه به آن حذف گردیده است.

مثال: «گریه ابر بهاری» یک استعاره است که زیر ساخت آن چنین جمله‌ای است:

«ابر بهار مانند انسان می‌گرید» از این زیر ساخت مشبه‌به حذف شده و تنها مشبه و ویژگی پایه محذوف باقی مانده است.

تاریخ ادبیات

محمد تقی بهار ملقب به ملک الشعراء بهار شاعر، ادیب، سیاستمدار و روزنامه نگار معاصر ایرانی است. وی شش دوره نماینده مجلس شد و سال‌ها استاد دوره دکتری ادبیات و دانش سرای عالی و دانشکده ادبیات بود. از معروف ترین آثار او می‌توان به دیوان اشعار و سبک‌شناسی در سه جلد اشاره نمود.

واژه نامه

ارغند: خشمگین، قهرآلود **بگسل:** نابود کن

ستوران: حیوانات چارپا خاصه اسب، استر و خر

سریر: تخت پادشاهی **سعد:** خوشبختی

سفله: فرومایه **شرزه:** خشمگین

ضمد: دارو، مرهم **معجر:** سرپوش، روسری

گرزه: ویژگی نوعی مار سمی و خطرناک

معنی ابیات

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند
معنی: ای دماوند که مثل دیو سپید، اسیر و گرفتار هستی. ای دماوندی که همانند بام جهان برافراشته هستی.

از سیم به سر یکی گله خود ز آهن به میان یکی کمر بند
معنی: ای دماوند، تو کلاهی جنگی سپید از جنس نقره (برف) بر سر گذاشته ای و کمر بندی آهنی (صخره‌ها و سنگ‌های میانه کوه) به کمر بسته ای.

تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل بند
معنی: برای اینکه چشم انسان‌ها تو را نبیند، چهره زیبای خود را پشت ابرها پنهان کرده ای.

تا واره‌ی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند،
معنی: برای اینکه از همنشینی مردم نادان و شوم دیو سیرت رها شوی...

با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند
معنی: با آفتاب پیمان بسته ای و با سیاره مشتری پیوند و ارتباط برقرار کرده‌ای.

چون گشت زمین ز جور گردون
سرد و سیه و خموش و آوند،
معنی: هنگامی که زمین از ستم روزگار این گونه خفه و واژگون و ساکت گردید...

بناخت ز خشم بر فلک مشت
آن مشت تویی تو ای دماوند
معنی: زمین از شدت خشم، مشت بر فلک کوبید که تو آن مشت هستی.